اغراض شارع در مدیریت امتثال

روی این فضا که این رواسات مربوط به مدیریت امتثال باشد عرض میکنم. البته مانعة الجمع نیست که برای جاهای دیگر هم باشد. تعبیری که امروزیها دارند و مانوس همه هست، قانون اساسی است. من از این واژهای که مانوس همه هست استفاده میکنم. به گمانم تشریعات شارع مقدس در محدوده مدیریت امتثال عباد، چند قانون اساسی دارد. قانون اساس مدیریت امتثال. وقتی بندگان میخواهند امر شارع را تدین کنند –یادتان هست که عرض کردم دین بهمعنای آیین نیست، بهمعنای تدین مؤمن به احکام است در مرحلهای که دارد امتثال میکند- شارع قانون اساسیای دارد. الآن میخواهم سه تا از آنها را عرض بکنم که به مانحن فیه مربوط میشود.

۱) استقرار نظم در جامعه

یکی همان چیزی است که همه میدانیم: «بعثت علی الشریعة السمحة السهلة[1]»، دیگری استمرار نظم و عدم تسبیب برای فَوضیَ و هرجومرج است. وقتی شارع میخواهد احکام خودش را در بستر جامعه پیاده کند و دستور بدهد که امر او را امتثال کنند، کاملاً مواظبت میکند که امتثال او منجر به هرجومرج نشود. استمرار نظم یکی از مواد مهم قانون اساسی مدیریت امتثال شارع است. یکی هم تسهیل است. استمرار نظم و تسهیل؛ آسان اجرا شود.

> 30:23

شاگرد: نظم با امر دوم هم میسازد، یعنی اگر امر کنند که سوم الشک را روزه بگیریم نظم در جامعه برقرار میشود.

استاد: بله، مانعی ندارد. حال به آن میرسیم.

بنابرایی مسأله اول استمرار نظم است. خب ادله متعددی دارد. نقض ای تأیدی آن. علی ای حال آن هایی که به ذهن من میآید مثلاً یکی آیه شریفه به این روشنی دلالت دارد که شارع بر بقای نظم و عدم اختلال آن خیلی تأکید دارد. «لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَأَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَالْمِيزانَ لِيَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ[2]»، «لیقوم الناس» حالت ثبوتی نیست. قسط چیست؟ اساس نظم است. یعنی شما هر چه بخواهید مقابل قسط بگویید –ظلم و جور و هرجومرج و...- قسط بالاترین نمونه نظم است. بعض موارد دیگر را یادداشت کردهام. ما از کنار آیات همینطور در میشویم اما اگر به واژههایی که خدای متعال در کلامش به کار میبرد دقت کنیم میبینیم مقصودهای روشنی در

آن‌ها هست. «وَ لا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا[3]»؛ فشل چیست؟ از آن‌هایی است که دقیقاً بی‌نظمی است. «تنازع» چه چیزی را می‌آورد؟ بی‌نظمی را می‌آورد. اصلاً این عنایت شارع است که تشویق کند به «الله الله نظم امرکم». این یک چیز روشن و واضحی است. آیات شریف دیگری هم هست. «فَمَا اسْتَقامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ[4]»، یعنی به هم نزنید.

شاگرد: «فتفشلوا» خودش بی‌نظمی نیست بلکه علت بی‌نظمی است. وقتی فشل شدند و سست شدند باعث بی‌نظمی می‌شود.

استاد: ببینید «تنازع» موافق نظم است یا رافع نظم است؟ رافع نظم است. می‌گوید «لاتنازعوا»؛ تنازع نکنید. وقتی رافع نظم آمد دنبالش چه چیزی می‌آید؟ فشل می‌آید. چرا «فشل» می‌آید؟ چون نظم از بین رفته است. وقتی نظم شما و همآهنگی شما و با هم بودن شما از بین رفت، فشل می‌آید.

شاگرد: پس می‌فرمایید «فشل» معلول بی نظمی است؟

استاد: بله، در جامعه‌ای که نظم نباشد فشل هست. فشل یعنی با تعاون است که کار جلو می‌رود. «تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ[5]»؛ اگر تعاون کنید این بر محقق می‌شود. خود تعاون یکی از صغریات جالب نظم است. این خودش مقالاتی می‌شود. ادله شرعیه‌ای که کبرویای صغرویای تشویق می‌کند و تقنین می‌کند تا نظم برقرار شود. نظم ضعیف نشود. خیلی زیاد است. حالا شما هم هرچه به ذهنتان می‌رسد بفرمایید.

شاگرد: آیه آخری که می‌خواندید را بفرمایید.

استاد: «فَمَا اسْتَقامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ»؛ اگر آن‌ها مراعات می‌کنند شما هم مراعات کنید. از ناحیه شما بی‌نظمی صورت نگیرد تا قراردادی که محقق کرده‌اید را به هم بزنید. من این‌ها را سریع یادداشت کردم. اگر به آن فکر کنید و به حافظه خود مراجعه کنید آیات بیشتری به دست می‌آید. چه آن‌هایی که صغروی است و لازم معنا است یا به حمل اولی دقیقاً ناظر به نظم است. جمله نهج‌البلاغه بود که می‌فرمود: «اوصیکم بِتَقْوَى اللّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ[6]». خیلی ادله روشنی دارد. اگر آدم این‌ها را جمع کند مطمئن می‌شود که یکی از مهمترین بغی‌های شارع در بستر امت اسلامی و بلکه در کل بشر این استمرار نظم است. این‌که هرج‌ومرج پیش نیاید. این یکی.

تلازم قسط و نظم

شاگرد: قسط چه طور به نظم مربوط می‌شود؟

استاد: قسط برابری است. برابری در رفتار است. روز چهارشنبه در سه جلسه‌ای که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند مقام و شان پیامبر خدا را بعد از نبوت بیان کردند. فرمودند: «سُنَّتُهُ الرُّشْدُ وَ سِيرَتُهُ الْعَدْلُ وَ حُكْمُهُ الْحَقّ[7]». عرض کردم سه تا از مهمترین ارکان حکومت است. البته چون حل گشت آسان شود. و الا اگر شما بخواهید وصف حضرت را بگویید، مقام حضرت را بگویید و سه پایه اصلی مقام او را کنار هم بچینید آن هم زمانی‌که این حرف‌ها نبوده خودش خیلی مهم است. لذا قسط، عدل است. عدل برابری است. آن هم نه به‌معنای مساوات مطلق. توضیح آن را داده‌اند. در یک کلاسی که امتحان داده‌اند عدل این نیست که همه مساوی باشند. مثال‌های معروفی است. عدل این است که کسی که غلط نوشته نمره‌اش کم شود. برابری این است. بنابراین نظم

یکی از روشن‌ترین واژه‌هایی است که با قسط ارتباط دارد. «وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ[8]»؛ قسطاس مستقیم هم یکی از موارد نظم در امر است. آیات صغروی و کبروی زیاد هست.

36:26

۲) تسهیل در اجرای اوامر

مورد دیگر، مسأله سهولت شریعت است. این هم امر کمی نیست. «وَلا تَحْمِلْ عَلَيْنا إِصْراً كَما حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنا [9]». در اینجا تفاوتی هست. تسهیل در امر که آن هم ادله متعددی دارد. «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ[10]»، یسر می‌خواهد نه در مقام اصل انشاء ثبوتی صوم، صوم که «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ[11]» است. کار سختی است باید صبح تا شب چیزی نخوری، اما وقتی می‌خواهد اجرا شود «مَنْ كانَ مَرِيضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ[12]»؛ یعنی الآن کاری با یسر در اصل حکم ندارد، شما که می‌خواهید امتثال کنید در امتثال امر مولی، بنا و قانون اساسی مدیریت امتثال بر این است که سخت نگیرد. حتی اگر بمیری باید روزه بگیری؟! نه، «فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ». «ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ[13]» که عرض کردم دین یعنی تدین. یعنی امتثال امر مولی. موارد دیگری هم هست. «لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَهَا البقره[14]».

شاگرد: در این آیه هم می‌توانیم دین را به‌معنای امتثال بگیریم؟ «لا إِكْراهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ[15]».

استاد: نه، در آن جا دارد «قد تبین الرشد من الغی». چون در ناله آن مسأله رشد و غی را مطرح می‌کند مربوط به بینش و قلب می‌شود. نه صرف رفتار.

شاگرد۲: اگر خدا می‌خواست آسان بگیرد نمی گفت که روزه بگیرید. وقتی ما بیست و نه روز روزه می‌گیریم یک روز چیزی نیست. یعنی یک روز روزه گرفتن که سخت نیست.

استاد: بله، قبول است. فرمایش شما هنوز هست. فعلاً من اصل کلی را عرض می‌کنم. در اینکه سوم الشک هم واجب شود نظم است...، کما اینکه در تلسکوپ و میقات هم همین را عرض می‌کردم. حال به آن می‌رسیم. فعلاً کلی آن را ببینیم هست یا نیست، تا بعد ببینیم برقرار نظم به چیست.

شاگرد۳: شریعه سهله سمحه غیر از تسهیل است؟

استاد: نه همان است. این دو مورد. یکی استمرار نظم است و دیگری سهولت و سماحت و تسهیل در امر مکلفین در مقام امتثال است.

۳) تعظیم شعائر

مسأله دیگری که خیلی منظور نظر شارع است، چیزی است که بقاء شرع و نشاط مکلفین به آن است، در مقام امتثال نزد شارع خیلی مهم است و آن تعظیم شعائر است. یعنی فرائض خدای متعال جزء شعائر دین است. شارع میخواهد این شعائر بهصورت شُل انجام نشود. یعنی وقتی یک امری جزء شعائر دین است با عنایت و با تعظیم و با شکوه اجرا شود. با عنایت تام اجتماعی باشد. به گمانم این هم یکی از مهمترین موادّ قانون اساسی مدیریت امتثالی است که شارع انجام میدهد. وقتی یک چیزی را واجب کردهٔ نمیگویی واجب است که انجام دهید، بلکه کاری میکنند که این واجب با یک نمایش بزرگ انجام شود. علی ای حال با یک نمایش بزرگ اجتماعی همراه شود که تعظیم شعائر الله شود. در آیات شریفه هست. «إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ[16]»، «وَ الْبُدْنَ جَعَلْناها لَكُمْ مِنْ شَعائِرِ اللَّهِ[17]»، « وَ مَنْ يُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ[18]»، « وَ مَنْ يُعَظِّمْ حُرُماتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ[19]». اینها مواردی است که بحثش مفصل است. تعظیم شعائر هم مورد اتفاق همهٔ مسلمین است. در آیات شریفه هم هست. ممکن است در مصادیق آن اختلاف کنند، نزد عرف مصادیقی داریم که متفق علیه نزد همه است که فریقین هم مشکلی ندارند. این سه موردی است که شارع در نظر دارد.

---

[1] الأمالي (للطوسي)، النص، ص: ۵۲۸: بعثت بالحنيفية السمحة

[2] الحدید ۲۵

[3] الانفال ۴۶

[4] التوبه ۷

[5] المائده ۲

[6] نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: ۴۲۱

[7] التوحيد (للصدوق)، ص: ۷۲

[8] الاسراء ۳۵

[9] البقره ۲۸۶

[10] همان ۱۸۵

[11] همان ۱۸۳

[12] همان ۱۸۵

[13] الحج ۸۷

[14] البقره ۲۸۶

[15] همان ۲۵۶

[16] همان ۱۵۸

[17] الحج۳۶

[18] همان ۳۲

[19] همان ۳۰

بازبینی #1
ایجاد شده 7 ژوئن 2026 16:28:24 توسط ... .
به روزرسانی شده 7 ژوئن 2026 16:40:22 توسط ... .